

# سوسا



## گوسفند و استبداد!

طی چند روز گذشته تغییراتی کلی در روند مسائل کشور ایران به وجود آمده، تغییراتی که حکومت جمکران در چارچوب روابط بین‌المللی، ظاهراً به نام ملت ایران به «رتق و فتق» آن مشغول است! به عنوان نخستین تغییر و شاید مهم‌ترین‌شان می‌باید از تحویل «بسته پیشنهادی» حکومت اسلامی به طرف‌های غربی و روسیه سخن به میان آورد. این «بسته» که نهایت امر با هیاهوی فراوان توسط شخص وزیر امور خارجه به سفارتخانه‌های غرب در تهران تحویل داده شد نخستین گام جهت از میان برداشتن بهانه‌های اینان در راه ایجاد تنش‌های

سیاسی و نهایتاً نظامی بر علیه ایران تلقی می‌شود. البته نمی‌باید به این توهم دچار شد که دولت ایران در واقع خواستار رفع چنین تنش‌هایی بوده؛ به طور کلی حکومت اسلامی طی سه دهه اخیر در عمل ثابت کرده که در مسیر ایجاد بحران پا به پای غرب و در راه تأمین منافع منطقه‌ای واشنگتن حرکت خواهد کرد. و اینک نیز رفع زمینه بحران‌سازی بر محور فعالیت‌های هسته‌ای نیز که «هدیه» دولت اصلاح‌طلب و میوه زهرآگین دیدار هیئت‌های پرشمار چینی از ایران طی دوران سیدخندان بود، برخلاف تمایل تهران به نقطه پایانی خود می‌رسد.

تبلیغات وسیعی که بلندگوهای مخالف‌نمایان و ایرانی‌نمایان به عنوان مثال در مسیر مرتبط کردن سیاست فعلی کشور به خط‌مشی کره شمالی صورت می‌دهند، در عمل تلاشی است جهت پوشش دادن به تبلیغات غرب. چرا که اینک مهره‌های منطقه‌ای هر کدام در مسیر خود جایگیر می‌شوند و غربی‌ها به صراحت می‌بینند که نمی‌توان حکومت اسلامی را به پاکستان دوم تبدیل کرد. نمی‌توان از این مسیر منافع استراتژیکی که سال‌های دراز غرب در اقیانوس هند برای خود تأمین نموده بود در خلیج فارس و خصوصاً دریای خزر فراهم آورد؛ در نتیجه لجن‌پراکنی به سیاست‌های جاری کشور در دستور کار بلندگوهای استعمار قرار گرفته.

البته همانطور که دیدیم برای دولت‌های غرب هیچ اهمیتی ندارد که مشتی اوباش و چاقوکش بر سرنوشت ملت ایران با حمایت محافل وابسته به اینان حاکم شده‌اند؛ دیدیم که این بلندگوها و هم‌سرایان ایرانی‌نمای‌شان با چه وقاحتی جنایتکارانی از قماش موسوی و کروبی را در هیاهوی رسانه‌ای تبدیل به نلسون ماندلا و مهاتما گاندی کرده بودند! حال که دکان‌شان از پای‌بست فروریخته، پای فراتر می‌گذارند، طوری رفتار می‌کنند که گویا میرحسین موسوی از روز اول با این رژیم مخالف بوده! خلاصه اصل این است که دیکتاتوری زمانیکه در مسیر منافع غرب حرکت کند قابل توجیه می‌شود، دیکتاتوری آنزمان بد و منفور است که نمی‌توان منافع واشنگتن را از آن بیرون کشید. و اینک به دلیل عقب‌نشینی اجباری جمکران در صحنه منافع غرب لجن‌پراکنی به سیاست‌های ایران مدروز شده.

در سایت‌های ایرانی‌نما سخن از وجود موشک‌های روسی در کشتی‌های گمشده می‌کنند، سخن از هزاران تن مواد منفجره به

میان می‌آید که از طریق کره شمالی به ایران صادر شده! و مسائل دیگری در زمینه «چپاول دریای خزر» از طرف روس‌ها مطرح می‌شود! البته کسی نخواهد گفت که ناوگان ایالات متحد، ده هزار کیلومتر دورتر از مرزهایش در خلیج فارس چه غلطی می‌کند؟ حضور صدها هزار تفنگچی آمریکایی و انگلیسی و آلمانی و ... در چندین کشور منطقه نیز که همه روزه ده‌ها قربانی می‌گیرد از نظر این سایت‌های ایرانی‌نما کاملاً طبیعی است! جنگ با القاعده که «حرف» و «بحث» ندارد. با این وجود بهتر است به بحث امروز بازگردیم که بحران سیاسی در داخل ایران است.

در واقع این بحران جدید با نامه «مجاهدین انقلاب اسلامی» به رئیس جدید قوه قضائیه جمکران آغاز شد. نگارش این نامه سرگشاده به آخوند لاریجانی در عمل نشان دهنده تمایل جناح لاریجانی‌ها در بازگشائی باب مراودات با جناح‌هایی می‌باید تلقی شود که طی بحران پسانتخاباتی در صحنه سیاست کشور «منزوی» شده‌اند. می‌دانیم که لاریجانی‌ها از نوکران قدیم‌الایام انگلستان‌اند و پشت اندر پشت در سفینه علیاحضرت ملکه در راه عزت و احترام بریتانیا پارو زده و عرق ریخته‌اند. و اگر سازمان بمب‌گزاران «مجاهدین انقلاب»، در شرایطی که سرکوب این جریان عملاً در دستور کار قرار گرفته، اینچنین دست به دامان حاج صادق می‌شود فقط نشان از گوشه‌چشمی است که مش‌صادق پیشتر به اینان نشان داده. در نامه پر سوز و گداز مجاهدین انقلاب به شیخ صادق پس از برشمردن مصائبی که این سازمان خداجو و امام‌پرست در راه «انقلاب» متحمل شده می‌آید:

**«آیا این اقدام [بازداشت دختر یکی از اعضای سازمان] در کنار دیگر اقدامات و اظهارات غیرقانونی و تحریک‌آمیز، همزمان با آغاز به کار شما و وعده سامان دادن به این مخروبه و نیز اظهارات دادستان جدید مبنی بر برخورد قاطع با دستگیری‌های خودسرانه نوعی گربه را سر حجله کشتن و پیامی به شما است [...]»**

مسئلاً اعضای سازمان کذا، پس از سه دهه آدمکشی و لات‌بازی در حکومت اسلامی بخوبی می‌دانند که چه تغییری در سیاست داخلی به وجود آمده. طرح این مطالب در فضای عمومی فقط به این دلیل است که خود حاج صادق هم حساسی ترس برش داشته و خشتک‌اش را خیس کرده. اینکه هم‌قطاران اینان را به صورت

فله‌ای دستگیر کنند و به جرم‌هایی «مجازی» و «ساختگی» محاکمه و احیاناً اعدام نمایند، فقط برای «دولت‌مردان» حکومت اسلامی از هر قبیل و هر قماش یک زنگ‌خطر به شمار می‌رود. و حاج‌صادق در چارچوب «عشق‌ورزی» با سازمان کذا فقط قصد داشت شمشیر داموکلس را از روی کله خود و محفل «لاریجانی‌ها» بردارد. ولی می‌بینیم که این اقدام به هیچ عنوان مورد تأیید محافلی که سیاست روز را در تهران اداره می‌کنند قرار نمی‌گیرد.

از طرف دیگر، تقریباً هم‌زمان با این نامه‌نگاری «سرگشاده» و دلسوختگی‌های «انقلابی»، در تاریخ ۱۶ شهریور سالجاری، نوکر دیگر آمریکا و انگلستان، علی خامنه‌ای نیز در دیدار با اعضاء هیئت دولت دست به استعائه برداشته از اینان می‌خواهد با نخبگان خیرخواه مهربان باشند:

**«علما در مناطق مختلف کشور و مراکز حوزه‌های علمیه، طرفداران نظام اسلامی هستند و خدمات دولت را هم می‌بینند بنابراین توصیه‌های آنان از روی محبت و علاقمندی است [...] ممکن است نخبگان خیرخواه، اعتراضی هم داشته باشند که لازم است با استقبال از آن‌ها ذهن فعال و پویای نخبگان را برای خود ذخیره کرد.»**

بله، این سخنان «خیرخواهانه» از دهان موجود احمق و بی‌فرهنگ و خودفروخته‌ای بیرون آمده که پیشتر در چارچوب پیشبرد سیاست‌های سرکوب دانشگاهی و خلق آشوب‌های ساختگی و توده‌ای، علوم انسانی را «حیوانیت» معرفی کرده بود! در نتیجه مقصود ایشان از «نخبگان» و «علما» کاملاً روشن می‌شود: آخوندها و بچه‌آخوندها، خصوصاً چاقوکشان حکومت اسلامی! و صد البته اوباش سازمان مجاهدین انقلاب و خاندان عزت و اقتدار «لاری - جانی» مسلماً در رده همین نخبگان خیرخواه قرار خواهند گرفت. این سخنان که از طرف برخی خبرگزاری‌ها حمل بر عقب‌نشینی «نطفه قدرت» در برابر سیاست‌های سنتی حکومت اسلامی شده بود به سرعت از روی خطوط خبری حذف شده، به دست فراموش سپرده شد. دلیل نیز روشن بود: موضع‌گیری‌های شداد و غلاض دادستانی بر تلاش‌های «انقلابی» جهت بیرون کشیدن گلیم اوباش حکومت اسلامی از طوفان خانگی نقطه پایان گذاشت و حاج‌صادق «لاری - جانی» نیز مجبور شد جواب

سربالا به مجاهدین انقلاب تحویل داده، ضمن «وعده سر خرمن» چند تا لفز هم نثارشان کند. به این مفهوم که کسی وجود ارتباط اندام‌وار میان محافل «لاری - جانی‌ها» با محکومین جدید حکومت اسلامی را حتی به مخیله خود راه ندهد!

بله، همانطور که گفتیم جواب‌های «تند» و سریع دادستانی به رهبر «مصلحت‌اندیش» حالی کرد که بهتر است در شاهراه «مصلحت‌اندیشی» نظام و «انقلاب» زیادی گاز ندهند. و پیش از آنکه جواب دندان‌شکن حاج‌صادق به «مجاهدین انقلاب» ارائه شود، دادستانی گریبان یکی از اوباش صاحب‌نام حکومت اسلامی، مهدی کروبی را گرفت و اسناد و مدارک دفتر وی به همراه رئیس دفتر و کلیه بازدیدکنندگان و سردبیر سایت اعتماد ملی را به زندان منتقل کرد! با اینهمه دادستانی دست بردار نبود و نهایت امر کار را به مشاور میرحسین موسوی که کسی جز فرزند «شهید» بهشتی نبود نیز کشاند. «دکتر» بهشتی به زندان تشریف‌فرما شدند و میرحسین، یا به قول سایت‌ها و خبرگزاری‌های «دشمن» همان مهاتما گاندی وطنی، اطلاعیه شماره ۱۲ خود را هم قلمی کرد! این عمل «انقلابی» به حاج‌صادق راه صلاح و فلاح را بخوبی نشان داد. اینجا بود که رهبر «فرهیخته» حکومت نکبت و ادبار سرافکننده به لانه خزیدن، حاج‌صادق هم به دلیل ترس از «تنبان‌شان» جواب نامه سرگشاده را ارائه داده فرمودند، با متخلفین «برخورد» خواهیم کرد:

**«متأسفانه در جریان حوادث بعد از انتخابات با ادعای واهی تقلب در انتخابات، عده‌ای تلاش کردند از مدار قانون بگریزند. [...] بعضی تخلفات در بازداشتگاه‌ها به حیثیت نظام لطمه وارد کرد که این موارد با دقت و جدیت در دستگاه قضایی در حال رسیدگی است.»**  
رادیوفردا، ۱۸ شهریور ۱۳۸۸

معنای جملات شیخ‌صادق این است که «ما» هم با همین اوباش جدید «هستیم»؛ مجاهدین انقلاب فکر نکنند که اگر سی سال در دزدی و آدمکشی با ما همکاری داشتند امروز می‌توانند از چنگال «عدالت» ما بگریزند! ولی قضیه از مانورهای «بین‌المحافل» ریشه‌دارتر است. و همانطور که در بالا گفتیم مسئله مربوط به از دست دادن موضع

تعیین‌کنندگی در راستای استراتژی‌های غرب در منطقه خاورمیانه می‌شود. اگر نه آنچه عین سگ هرزه‌مرس در منطقه ریخته آخوند و اوباش ریش‌وپشمی و نکبت و ادبار روحانیت شیعی مسلک است.

دقیقاً در راستای همین جریان‌هاست که اوباش حکومت اسلامی عملاً دو شاخه می‌شوند. گروهی، از قماش علی‌خامنه‌ای، احمدی‌نژاد، رفسنجانی، «لاری - جانی‌ها» و ... سعی دارند که به هر قیمت در بطن جریان «گنگ» و نامشخصی که قدرت را به سرعت در چنگال خود می‌گیرد، و مطمئناً اینان خود نیز از سر و ته آن بی‌اطلاع‌اند، جایی برای خود و همپالکی‌های‌شان محفوظ دارند. گروهی دیگر از اوباش حکومت اسلامی، از قماش حاج‌فرج دباغ که دیگر امیدی به حفظ موجودیت‌شان در بطن حکومت اسلامی نیست، سجاده به آب هرز داده، پای برهنه برای زیارت امامان و پیامبران به راه افتاده و پیروان سر پس از عمری همکاری با ارباب زر و زور، در ظاهر «ضد انقلاب» هم شده‌اند:

**«فاشیسم مشربان به شما فروختند که آزادی یعنی بوالهوسی و اباحی‌گری و لاپالای‌روشی. و ندانستید که شفای امراض مهلک نظام شما در این خجسته آزادی است.»**

برگرفته از نامه حاج‌فرج دباغ به علی‌خامنه‌ای

ای بابا! آخر کار حاج‌فرج چماق‌کش هم به این «خجسته آزادی» رسیده! اگر سه دهه پیش این حرف را می‌زد می‌توانستیم از او بپذیریم، ولی امروز سخن از «خجسته آزادی» از زبان حاج‌فرج، شعاری است پوچ، غباری است بر مخروبه حکومتی دست‌نشانده، آدمکش و انسان‌ستیز که دفتر فروهشته‌اش دیگر «نبشته» شده! امروز سخن گفتن با علی‌خامنه‌ای از «خجسته آزادی» به معنای سنگ به آسمان زدن، و چشم به راه باران بودن است. خامنه‌ای‌ها و دیگر چماق‌کش‌ها از قماش وی فقط «ستون‌نماهای» این مخروبه‌اند. این مخروبه به زباله‌دان تاریخ فرو خواهد افتاد؛ در این اصل با حاج‌فرج هم‌داستان‌ایم! ولی پس از سه دهه همکاری با اوباش‌الله دیگر جای حاج‌فرج در کنار آزادیخواهان این مملکت نخواهد بود. چه بهتر که همچون دیگر هم‌پالکی‌ها حداقل این شهامت را می‌داشت که از نوک‌صفتی و ریزه‌خواری سی‌ساله خود «دفاع» کند. می‌بینیم که این شهامت را هم ندارد:

**«بارخدا یا تو گواه باش، من [..] از بیداد این نظام استبداد آئین برائت می‌جویم و اگر روزی به سهو و خطا اعانتی به ظالمان کرده‌ام از تو پوزش و آمرزش می‌طلبم.»**

همان منبع

امیدواریم که خدای حاج‌فرج که مسلماً همچون خامنه‌ای و رفسنجانی سرش به حساب و کتاب است در مسیر منافع «الهییت» خودش هم که شده فکر بکری برای این «گوسفند گمشده» بکند؛ آخر عمر او را به دندان تیز گرگان «ضددین» و خرافه‌ستیز گرفتار نیاورد. به هر تقدیر پوزش و آمرزش و «رقیت» حاج‌فرج را به کناری گذاشته به بررسی روند مسائل غیرادبی می‌پردازیم؛ مسائلی که این نوع «ادیب خودفروخته» را سی سال پیش از زباله‌دان بیرون کشید و در مسند فیلسوف‌نمائی و فخرفروشی و ادیب‌نمائی او را بر ملت ایران تحمیل کرد.

گفتیم که همکاران درون‌مرزی حاج‌فرج‌ها در جستجوی محفلی در بطن قدرت رو به رشد هستند، ولی امثال حاج‌فرج به دنبال سوراخ موش می‌گردند. سوراخی در قلب «اوپوزیسیون» خودفروخته‌ای که سه دهه است از طریق سرکوب تمامی مخالفت‌های سازمان‌یافته بر علیه حکومت اسلامی عملاً حکومت اوباش سازمان‌سیا را در کشور ایران پابرجا نگاه داشته و مورد حمایت قرار داده. ولی همانطور که بالاتر گفتیم، قضیه فروپاشی در کار حکومت اسلامی به مراتب از کودتاهای «مردمی» ۲۸ مرداد و ۲۲ بهمن و ... فراتر می‌رود. اینبار فروپاشی به معنای بازگشت به اصول جاودانه انقلاب مشروطه ایران است، و سخن از رهائی ملت از چنگال روحانیت دنیاپرست و انسان‌ستیز و حاکمان مستبد است و مردم‌گریز. حکایت رهائی از تزویر شیعه اثنی‌عشری است که اگر عمر دوباره خود را مدیون کودتای میرپنج بوده، به دروغ ۸۰ سال ره مبارزه با استبداد رفته. حاج‌فرج می‌گوید، «زوال استبداد دینی را جشن خواهیم گرفت!» امروز که حاکمان مستبد با سرنوشت محتوم خود رو در رو می‌شوند مسلماً جشن بزرگی خواهد بود؛ ولی رهائی از استبداد دین به معنای رهائی ملت ایران از پنجه اوهام و ادیان است، اوهام دیگری جایگزین این یک نخواهد شد. بله این جشن بزرگی خواهد بود، نه صرفاً برای ایرانیان که برای تمامی همسایگان ما. ولی حاج‌فرج نمی‌داند که این جشن دیگر از آن جشن‌های «سفارشی» و «فرمایشی» نیست؛ این جشن متعلق به ملت ایران است و خودفروختگان و همکاران عمامه و عبا و نعلین و اوباش و چاقوکشان و مستبدان را به جشن آزادگان راهی نیست.